

بی خدایان ۲۰ Atheists

www.bikhodayan.com

azam_kamguian@yahoo.com

سردبیر: اعظم کم گوین

ماهانامه بی خدایان

مبارزه با مذهب
برای بازگرداندن
اختیار به انسان

برداشتن حجاب
از اسلام و
مالتی کالچرالیزم

اینهمه جنجال
سر "یک تکه پارچه"؟
در دفاع از ممنوعیت
حجاب کودک



اعظم کم گوین

چرا این همه جنجال سر "یک
تکه پارچه"؟

در فرانسه و جوامع غربی دیگر
معلمین با نخبتران دانش آموزی
که محببه به مدرسه می روند، از
رفتن به برنامه های ورزشی و
کلاس بیولوژی امتناع می کنند، و
آثار ولتر فیلسوف عصر
روشنگری را به خاطر کافر
بودنش نمی خوانند، در سر و



گفتگو با جمال کمانگر

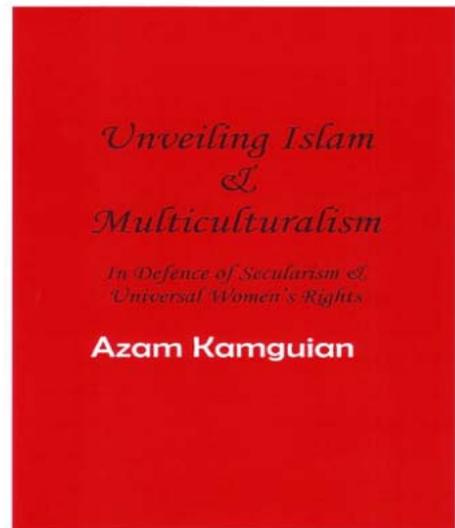
بی خدایان: هدف کمونیستها از
تبلیغ علیه مذهب چیست؟
جمال کمانگر: تاریخا بخش
لایتنجایی از مبارزه کمونیستها
علیه مذهب بوده است. اگر متون
کلاسیک مارکسیستی را ورق
بزنید تمایز کمونیستها را با سایر
کسانی که به نحوی با مذهب در
افتاده اند به روشنی می بیند.
مبارزه ضد مذهبی و محو آن در
عرصه زندگی مردم به عنوان
یکی از شروط رهایی کامل انسان
از قید و بند نظام طبقاتی
است. برای کمونیستها فقط مبارزه
افشاگرانه با مذهب کافی
نیست. تمایز بین این مذهب با آن
یکی نقطه عزیمت ما برای جارو
کردن دین در سطح جامعه
نیست. "دین افیون توده هاست." و
برای نجات مردم

صفحه ۴

"برداشتن حجاب از اسلام و
مالتی کالچرالیزم" مجموعه ای
آموزشی و راهنمای موثری
برای فعالیت مدافعین حقوق
جهانشمول انسان فعالین عرصه
بی خدایی مدافعین رهایی زن و
طرفداران حقوق کودک می
باشد. این کتاب مجموعه ای از
مقالات و سخنرانیهای اعظم کم
گوین بزبان انگلیسی است که
اخیرا با عنوان فوق در 190
صفحه منتشر شده است. این
مقالات و سخنرانیها اساسا در
جدل و پلمیک با:

مخالفین جهانشمولی حقوق انسان
مدافعین حجاب کودک زیر لوای
آزادی مذهب و آزادی پوشش
توجیه گران اسلام سیاسی در
غرب و در خاورمیانه
مخالفین نقد اسلام و اسلاميون
مدافعین بی حقوقی زنان در
کشورهای اسلام زده
و مخالفین سکولاریسم و
نقد بسیاری موضوعات دیگر
نوشته و ارائه شده اند.
این کتاب بزودی در کتابفروشی
های اصلی کشورهای اروپایی و
آمریکا قابل دسترس خواهد بود.
برای سفارش کتاب با نویسنده
تماس بگیرید:

azam_kamguian@yahoo.com
Tel: +44(0) 788 4040 835



دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

ادارات دولتی در فرانسه آنطور که
 ها را تقویت می‌کند، مخالفت
 کردند. اما مراجع اسلامی و سلسله
 مراتب بلند رتبه‌اسلامی شدیداً با
 این نظر مخالفند و می‌گویند که
 منع حجاب در مدارس فرانسه
 حمله آشکاری به اسلام است.
 بسیاری از روشنفکران چپ غربی
 که اسلام و اسلام‌پرست‌ها را توجیه می‌
 کنند می‌گویند: "دفاع از منع
 حجاب توسط نیروهای مترقی با از
 هر نیت و منطقی باشد نمی‌تواند
 جدا از نقش و رابطه آن با رشد
 راسیسم علیه مسلمانان در سراسر
 جهان باشد." آنها می‌گویند: "بر
 این زمینه منع حجاب توسط دولت
 فرانسه تنها و تنها راسیسم ضد
 مسلمانان را شعله‌ور می‌کند و
 هیچ قانونی که چنین ریاکارانه
 راسیسم را دامن بزند نمی‌تواند در
 خدمت امر برابری زنان باشد. این
 روشنفکران در ادامه نتیجه می‌
 گیرند که با قانون منع حجاب،
 فاصله زیادی بین پیش فرضهای
 برتری طلبانه مذهبی مسیحیت و
 تفرعن فرهنگی اروپایی در ضروری
 ضدیت و تخاصم آشکار نسبت به
 اسلام باقی‌مانده است.
 توجیه‌گران اسلام ادعا می‌کنند که
 زنان مسلمان در سراسر جهان
 داوطلبانه و با میل خود و بعنوان
 سبیل‌غرور فرهنگی و در دولتی،
 مخالفت با امپریالیسم حجاب بر سر
 می‌کنند. اینها همراه با اسلام‌پو
 که علیه قانون منع حجاب در
 خیابانهای پاریس و لندن رژه
 اعتراضی رفتند، این قانون را
 راسیستی خواندند.
 اما گذشته از این توجیه ماهرانه
 ارتجاع اسلامی از سوی
 "روشنفکران" و "فمینیست‌ها"،
 وقتی انسان دختر بچه‌های کوچک
 به کوچکی سه سال و چهارسال را
 می‌بیند که حجاب بر سر دارند، آیا
 واقعا و جدا می‌تواند ادعا کند که
 این کودکان داوطلبانه حجاب بر
 سر کرده‌اند و دارند به آزادی
 اعتقادات مذهبی خود عمل می‌
 کنند؟ آیا این بحث و جدل داغ در
 مورد حجاب "جنجالی بر سر
 "یک تکه پارچه" است؟" آیا منع
 حجاب در مدارس و نهادهای
 البته، اسلام‌پو، مسلمانان غیور و
 توجیه‌کنندگان اسلام و اسلام‌پو
 به ما خواهند گفت که دختران
 جوان خود حجاب را "انتخاب" می‌
 کنند، "آزادی حجاب"!! این پوچ و
 بی‌پایه است. چگونه می‌توانیم
 باور کنیم که یک بچه کوچک از
 لباسی را بر تن کند که او را از
 تحرک و بازی آزادانه با دوستانش
 محروم می‌کند؟ لباسی که نمی‌
 تواند با تغییر فصل آن را تغییر
 بدهد، نمی‌تواند با آن شنا کند، از
 درخت بالا برود و با حیوانات
 کوچک و زیبا بازی کند و کودکان،
 کارهایی را که همیشه همه کودکان
 در سراسر دنیا انجام می‌دهند را
 و مدارس برای تلقین دین به
 من می‌پرسم چرا بچه‌ها را اسیر
 این نفرین عتیق می‌کنید؟ اما
 متأسفانه و بدبختانه این کار در
 جوامع ما استاندارد زندگی مردم
 شده است که کودکان معصوم را
 مجبور می‌کنند حجاب بپوشند و
 یک هویت تبعیض‌آمیز را بر آنها
 تحمیل کنند. این کار حقیقتاً جرم
 است چون غیر انسانی و از نظر
 اجتماعی غیر قابل قبول است. گفته
 می‌شود که دختر بچه‌ها داوطلبانه
 حجاب می‌پوشند. چگونه می‌
 توانیم انتظار مخالفت با حجاب را
 از یک دختر بچه داشته باشیم؟ آیا
 کسی می‌تواند از یک کودک
 محبوب و وفادار نسبت به والدین
 خود انتظار داشته باشد که در
 مورد این مسأله اقدام کند؟ مسأله
 ای که خود بتهایی در کل این کره
 خاکی بار مسئولیت بزرگ حل آن
 را بر دوش می‌گشاید؟ آیا این
 کودک می‌تواند از اسارت حجاب
 بگریزد؟ من می‌خواهم نتیجه
 بگیرم که پذیرفتن حجاب از سوی
 دختر بچه‌ها یک انتخاب نیست
 بلکه از طریق مکانیسم‌هایی به
 کودک تحمیل می‌شود. شریعه در
 مورد حقوق زن، زنان
 تا سن ۱۶ سالگی بسیاری از
 کودکان تحت تأثیر تلقینات مذهبی
 والدین خود قرار دارند. بسیاری
 از آنها دانش و آموزش کافی برای
 یک انتخاب آگاهانه مذهبی در
 سنین پائین ندارند. والدین آنها
 باید از تحمیل اعتقادات مذهبی
 خود بر از زنان از آزادی واقعی
 کودکانشان منع بشوند. حجاب
 پوشیدن یا نپوشیدن حجاب

حقوق جهانشمول انسان و سکولاریسم در خاورمیانه

اعظم کم گویان بعنوان سخنران اصلی در نشست سراسری سالانه سازمانهای سکولاریست - اومانیست و خردگرایان بریتانیا موضوعات مربوط به حقوق جهانشمول انسان سکولاریسم اسلام و مالتی کالچرالیسم را مورد بحث و بررسی خواهد داد.

زمان: 25 سپتامبر 2005
مکان:
Conway Hall
Red Lion Square 25
WC1



عضو انجمن بی خدایان بشوید!
برای رهایی از سلطه اسلام
و اسلام زدایی از ایران به ما بپیوندید!

مردم به تنگ آمده از اسلام، بی خدایان! آزاد اندیشان! انجمن "بی خدایان" می خواهد سخنگوی جنبش ضد مذهبی باشد که برای رهایی از اسلام و اسلام زدایی از ایران و خلاصی از یوغ دین مبارزه می کند. جنبشی که علیه حاکمیت اسلام و خدا و حکومت آنها بر انسان است. جنبشی که اصالت انسان را در مقابل دین و خدا قرار می دهد و آنها را از زندگی و جامعه جارو می کند. ما می خواهیم در مقابل کلام و قانون خدا و آیت الله، در مقابل قانون سنگسار و منکرات و تغزیرات و عزاداری و حجاب و آپارتاید جنسی- کلام و قانون انسان و آزادی او را قرار دهیم. ما پرچم دفاع از حرمت انسان را با دفاع از او در مقابل دین، اسلام و خرافات بلند میکنیم. مردم! عضو انجمن بی خدایان شوید و بی خدایی را به هر شکلی که میتوانید تبلیغ کنید!

نشریه بی خدایان را تکثیر و پخش کنید و بدست دیگران برسانید! با ما تماس بگیرید به ما بپیوندید و جنبش رهایی از اسلام و بی خدایی را گسترش دهید.

اعظم کم گویان

انجمن بی خدایان

bikhodayan@yahoo.com

azam_kamguian@yahoo.com

www.bikhodayan.com

برخوردارند. همینجا بگویم اینجا، من می خواهم باختصار یک که همان اسلامی که حجاب را موضوع مرتبط با این بحث را وحشیانه و به ضرب اسید، شلاق زدن، زندان و شکنجه در ایران، عراق و افغانستان بر زنان و دختران تحمیل می کنند، با قانون منع حجاب و سببهای مذهبی در مدارس دولتی فرانسه مخالفت کرده و آن را محدودیت بر آزادی بیان و آزادی پوشش می نامند. این ریاکاری و حقه بازی محض است. و والدینشان می شود. برخلاف ادعای مخالفین قانون منع حجاب در مدارس فرانسه، آن حفاظت کنیم آزادی فکر و برقراری سکولاریسم ربطی به اندیشه است. محروم کردن کودکان راسیسم ندارد. در واقع این برپایی از اساسی ترین حقوق انسانی شان سیستم های قانونگذاری متفاوت برای محیط ها و جوامع مذهبی "مسلمان" یا "مسیحی" و "یهودی" گوناگون در غرب است که دنیا نمی آیند. این تلقین و تحمیلات راسیستی است. این مانع دستیابی مذهبی در سنین کودکی و نوجوانی زنان و دختران به پیشرفتهای است که آنها را به این ادیان جامعه مدنی و ارزشهای سیویل منسوب و منتسب می کند. می شود. دفاع از منع حجاب، دفاع دین غیر منطقی، غیر عقلایی و از دولت امپریالیستی فرانسه مضر است بخصوص برای اذهان نیست. این قانون درباره ارزشهای جوان که سریع تحت تاثیر قرار پیشرفته انسانی و درباره حقوق می گیرند. دین نباید هیچگونه جایگاهی در سیستم مدارس دولتی کودکان است.

فقط خواهان اعمال حجاب بر زنان آزادانه و باز به دانش برای و دختران نیست بلکه می خواهد کودکان ما باشند، داشته باشد. باید پرده حجاب و تاریکی را بر مردان، جامعه و زندگی بکشد. قویا علیه دگمهای مذهبی در مدارس مقابله کرد و بودجه و حجاب باید برای دختران جوان امکانات به این امر اختصاص منع بشود. وظیفه دولت حفاظت از بدیهیم. اهمیت تفکر منطقی، انتقادی حقوق کودکان از طریق منع و عقلائی و روش تحقیق علمی، و حجاب و مراقبت بر این ممنوعیت زبان دیدگاههای تئوکراتیک بی قانونی است. اندازه زیاد است. نباید اجازه دهیم مدارس مان به شعبه های بالکانیزه ادیان تبدیل بشوند. کودکان باید از تلقینات مذهبی مصون باشند و به این دلیل مدارس مذهبی کاملاً باید کودکان " با تم حقوق جهانشمول برچیده شوند. اگر کمی نزدیکتر به مساله حجاب ۲۰۰۵ در استکهلم - سوئد بنگریم، اذعان می کنیم که حجاب برگزار گردید نه تنها قانون و فرهنگ سکولار و مدرن را پایمال می کند بلکه تحقیر و توهین به خود شخص نیز هست؛ حجاب، پایمال کردن آزادیهای انسانی است. اگر بخواهم نتیجه گیری کنم، بگذارید بگویم که اعتقادات مذهبی ای که حجاب را بر دختران و زنان تحمیل می کنند، ذهنیتی را به نمایش می گذارند که



از صفحه ۱

از این خرافه که بورژوازی برای ننگه داشتن سیادت خود در جهان آنرا با تکنیک نوین آراسته کرده است، یکی از اهداف مهم کمونیستها برای نجات بشریت از یوغ سرمایه است.

ما مبارزینی هستیم که کمر به نابودی و در قفس کردن دین بسته ایم. در مانیفست حزب کمونیست در این باره میخوانیم: "در اوضاع و احوال زندگی پرولتاریا، دیگر شرایط جامعه کهن نابود شده است. پرولتاریا مایملکی ندارد، مناسبات وی با زن و فرزند با مناسبات خانواده های بورژوائی هیچگونه وجه مشترکی ندارد. کار نوین صنعتی و شیوه نوین اسارت در زیر یوغ سرمایه، که خواه در انگستان و فرانسه و خواه در آمریکا و آلمان یک نواخت است

هرگونه جنبه ملی را از پرولتاریا زدوده است. قانون، اخلاق، مذهب برای وی چیزی دیگری نیست جز خرافات بورژوازی که در پس آنها منافع بورژوازی پنهان شده است." صنعت دین در دنیای امروز ابزاری در دست بورژوازی جهانی و محلی برای تحمیل مردم و توجه نظام نابرابر اقتصادی و سیاسی حاکم است. اما از یک جنبه دیگر هم میتوانیم به کارکرد مخرب مذهب در جامعه توجه کنیم. مخصوصا برای مردم خاورمیانه و نسل جوان آن که هرگونه امکان شاد زندگی کردن و

امروزی بودن را دین از آنها گرفته است. به قول مارکس انتقاد از دین به مثابه انتقاد از سیاست است. مارکس در ادامه گفت: " که ما مسائل دنیوی را تبدیل به مسائل الهیات نمی کنیم بلکه مسائل الهیات را به مسائل دنیوی تبدیل میکنیم، تاریخ به اندازه کافی در خرافات مستحیل شده است. ما اکنون خرافات را در تاریخ مستحیل میکنیم. برای ما مسئله رابطه آزادی سیاسی با مذهب،

تبدیل میشود به مسئله رابطه آزادی سیاسی با رهایی انسان. (مارکس درباره مسئله یهود)

لنین در این باره میگوید: "مبارزه علیه مذهب را نباید به تبلیغات انتزاعی-ایدئولوژیک محدود نمود و منحصر ساخت بلکه باید به پراتیک مشخص جنبش طبقاتی ای که هدف آن از بین بردن ریشه های مذهب میباشد. ربط داد..... تبلیغ تئوریک آنتیسم یعنی از بین بردن اعتقادات مذهبی اقتدار مشخص پرولتاریا از موفقیت مسیر و شرایط مبارزه طبقاتی این اقتدار، به معنی طرز تفکر غیر دیالکتیکی است."

همانطوری که ملاحظه میکنید برای کمونیستها مبارزه با مذهب یک اولویت همیشگی است تا رهایی کامل بشر و باز گرداندن اختیار به انسان این مبارزه همچنان ادامه دارد. اما هدف بلاوسطه مادر ایران اگر هم به قدرت نرسیم باید این اقلام زیر جزو قانون جاری کشور شود.

* "مصادره کلیه موقوفات و اموال و دارائی های نهادهای سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک اسلامی، اموال سران جکهوری اسلامی حوزه های علمیه و نهادها و مدارس اسلامی و استفاده از آنها برای رفع نیازهای مادی، معنوی، تفریحی، سیاسی و اجتماعی مردم."

* انحلال "حوزه های علمیه"

* اعلام جدایی کامل مذهب از دولت و آموزش و پرورش

* لغو کلیه قوانین و مقرراتی که منشاء مذهبی دارند. اعلام آزادی مذهب و بی مذهبی "

بی خدایان: بعنوان یک فعال عرصه مذهب زدایی و مبارزه برای جaro کردن خرافه و دین از زندگی مردم چه الگوی فعالیتی را پیش روی خود می گذارید؟ چه کارهایی می کنید؟

جمال کمانگر: این می تواند برای هر فعال این عرصه متفاوت باشد. الگو را از میزان دسترسی به جامعه و اطرافیانم و سعی در جواب دادن به سئوالات و ابهاماتی که دارند تغییر میکنند. ولی کلا آگاهی و احاطه بر نحوه پیدایش دین و سیر تاکنونی آن تلاش برای روشن کردن منافع طبقاتی و پشت

جمال کمانگر: بی خدایی من همراه با کنجکاویم از کودکی شروع شد. اول میخواهم یک خاطره از دورانی کودکیم بگویم. 6-7 ساله بودم همراه خاله هایم به طواف یکی از "صحابه پیامبر" که گویا در منطقه ما کشته شده رفتیم! همراه پسر خاله هایم که چند سال از من بزرگتر بودن به طرف قبر "صحابه" رفتیم بچه های دیگر کفش هایشان را در آوردند ولی من یادم رفت کفشهایم را در بیابورم. بعد از اینکه کمی دور قبر گشتم یکی از بچه ها گفت: "چرا با کفش آمدی؟ دیگر تمام شد تو کور میشوی" من هم تا روز بعد منتظر بودم که کور شوم اما این چنین نشد!! هر چند ترس از کور شدن توسط خدا، من را از بازی کودکان با دیگران چند روز انداخت ولی یک چیز برایم معلوم شد که نه این طور نیست! مردم میترسند و گرنه چنین چیزی امکان ندارد.

دومین جایی که یواش یواش شک ام به یقین نزدیک میشد وقتی بود که در دوران ابتدایی در مورد نوح که "999" سال عمر کرد. برایم سؤال بود و از معلم آن دوره میپرسیدم که چطور چنین چیزی امکان دارد؟؟ و یا اینکه داستانی که ابراهیم چند تا مرغ و خروس را کشته و هر تیکه از گوشتشان را بالای کوهی گذاشته بعد صدا کرد و همه زنده شدند!! جالب این بود این دلایل برای آن بود که بیشتر امثال من را به خدا نزدیک کند ولی از بس تمثیل های بچگانه بود که در مقابل اولین سؤال آن دوران من تاب مقاومت نداشت و معلم بیچاره مجبور بود بگوید "این کار خداست تو چیکار داری!!"

کسی که بیشتر از همه با او درگیر میشدم پدرم بود در مقابل سئوالات من میگفت " دوره کافرستانی شده است." و اتفاقا چون خودش به شیخ های منطقه اعتقاد داشت برای من راحتترین هدف بود که آنها را زیر سؤال ببرم. و دستشان بندازم. لازم به یادآوری است که همراه با تلاش من برای سر در آوردن از بود و نبود خدا، جمهوری اسلامی در

پرده مدافعین دین، سعی در قانع کردن مخاطب و نوشتن در این زمینه و تشویق دیگران به مبارزه متشکل علیه دین و تلاش برای مذهب زدایی در سطح جامعه رؤس کارهایی است که من پیش روی خود گذاشتم. شما اگر به جامعه نگاه کنید و پای سخنان هر کس که حتی کمی به دین متوهم است بنشیند نه تنها یک ناراضی است بلکه خود نیز یک مبارز بالقوه این عرصه است. روشننگری و تلاش برای بردن دیدی انسانی به میان مردم و مخصوصا جوانان از کارهای روز مره ای است که ما باید انجام بدهیم. بویژه در این مقطع از مبارزه مردم در ایران که یک وجه اصلی آن ضد مذهبی بودن جوانان و اکثر مردم است فضا برای بحثهای روشنگرانه علیه دین مساعد است. برای من و امثال کسانی که خلاصی از خرافات دین سرلوحه کارشان است شکست سیاسی اسلام در ایران هنوز پایان مبارزه روشنگرانه ما علیه دین نیست!

بی خدایان: در ایران، اسلام و شرفزدگی در یک ائتلاف و پیوند بسیار نزدیک و حتی خونی با یکدیگر قرار داشته اند، چگونه مبارزه برای اسلام زدایی از زندگی مردم به تضعیف و امحای عقب ماندگیهای فرهنگی و فکری شرق زده منجر خواهد شد؟

جمال کمانگر: در ایران همانطوری که شما هم اشاره کردید این دو مقوله یک بستر مشترک دارند. میشود گفت که این دو همزاد هم هستند. دین و شرق زدگی در طول تاریخ از همدیگر تغذیه کرده اند. تضعیف اسلام و به حاشیه راندن آن تیر خلاصی به فرهنگ منحط شرقی و عقب مانده در ایران خواهد بود. من قبلا این را در جایی دیگر گفته ام که نسل جوان ایران یک "رسانس فرهنگی" به تاریخ بدهکار هستند و باید این مهم را انجام بدهند. یک خانه تکانی از نوع انقلاب کبیر فرانسه ما باید در ایران داشته باشیم. فرهنگی انسانی و پیشرو را در جامعه حاکم کنیم. **بی خدایان: چگونه بی خدا شدید؟**

آته ایسم پرولتری ماهیت دین رارسوامی کند

داریوش اسدی

انسان در گذر حیات اجتماعی موجودی وابسته و در تعادل باد یگران است. نیاز مند است و چون نیاز مند است لاجرم در پی حاجات خود بر خواهد آمد. اصولاً انسان که از قوه عاقله برخوردار است و دارای عواطف و احساسات سز شاربوناب هم می باشد نمی توان در خلاء و بدون نیاز به حداقل یک نفر دیگر شبیه خود باشد. به حیات ادامه دهد. در مملکتی که اسلام سیاسی و مذهب به عنوان مالک تشریف دار ندند، تنها فضای جامعه بهبود نمی یابد بلکه جامعه رابه سوی هرج و مرج سوق می دهد. چون ذاتاً انسان به شیوه ای پرورش یافته و تکامل پیدا کرده که نیاز به محبت دارد و در برابر تهدید و آکنش نشان می دهد. اینجاست که به واقعیات

دنیاپی می بریم که چون مفسران و عالمان دینی به دلیل اینکه در زیست شناسی و علوم طبیعی تخصصی نداشته و نادرند و حتی آشنایی علمی درستی بامبادی فرضیه تکامل و مستندات آن ندارد مخالف تکامل هستند. بشر کاملاً جنبه بیولوژیک و فیزیولوژیک دارد و مربوط است به بعد مادی و نماد حیوانی انسانی. اینجاست که می گویند فلسفه ایده آلیسم می کوشد تا خدا را آرایش کند و حتی تصور درباره خدا سبب می شد که آدمیان مردگان رازنده پندارند. در حالی که آته ایسم پرولتری ماهیت دین راتمام و کمال فاش و رسوایی کند و هیچ جای شبهه و تردید در مورد روحانیت و جادوگری باقی نمی گذارد. جادوگری فن جنگی روح پرستی است، یعنی روح پرستی جادوگری رابه وجود آورد و پرستش اجدا دانچه راکه باید دیدن نامید به وجود آورد. و جادوگری معمولاً برای جلب همدردی ارواح است و پایه آن بر اقتراح و تلقین می باشد مثلاً تا همین امروز در بالکان و بعضی از قسمت های آلمان اگر باران مدتی نیاید دختر جوانی رالخت می کنند و با تشریفاتی آب بر سر روی او می ریزند و صیغه سحر و جادویی می خوانند اساساً روح دارای یک

بار معنوی و ارزشی است و در واقع گویند، ماهمه توتمیست هستیم بعضی از ماگوزن اروپایی شمالی و بعضی از ماگوزنکانادایی هستیم. بعضی از ما به فیل رای می دهند (به من از فلان چیز خبر ندارم که در چنین جمهوری خواهان) و بعضی به شعار واقعی دمکرات ها (الاغ) نیست و اصولاً جایگاه استعمال کلمه نشان می دهد که در مقام شرافت (علامت انگلستان) و بعضی به است. به قول مارکس که گفته خاطر عقاب (علامت آلمان) مابرای بودندین، انعکاس پنداری واقعیت بیان نهایت اخلاص و فداکاری هاست. و یالین ترس بود که خود به حیوانات محتاجیم و به در آغاز خدایان رابه این عالم آورد ناچار اسلام هم مردم رنجبر را و بردگان بدبخت را به واقعیت امر اینجاست که در اسلام صبر و تحمل دعوت می کند. و به قانون همیشه به سود دارایان و به زیان ناداران بوده است و آنچه راکه برای خود خاصیت موقعیتی انسان کنونی به لحاظ تاریخی دارد حرام نیست شراب و الکل که و مرحله راطی کرده است 1- روزی منفور بود امروز قهرمان گفتگوها و صحبت هاست که امامان کشیده دوران توحش و زندگی جمعه امروز ایران قبل خطبه ابتدایی و نیمه حیوانی 2- مرحله هاجرعه ای از این آب حیات رابه سلامتی ائمه اطهار نوش جان می کنند و این هم یکی از نیاز مندیهای انسان است. حال که صحبت و شهر نشینی و تمدن سازی از نیاز مندی انسان شدمی خواهم چند جمله ای در مورد توتیم است. و وقتی که تکامل زیستی بنویسم. نیاز مندی انسان به حیوانات و طبیعت آدمی به پایان رسیدن تکامل و ترس اواز جانوران اجتماعی و تاریخی آغاز شد.

وجود آوردن توتمیسم بود که کلارنس در مورد توتیم می

ولی واقعیتش این بود میترسیم که سریع بگویم من بیخدا شده ام! میگویم خدایی که شما میپرستی ساخته و پرداخته ذهن بشر است. از لحاظ تاریخی مربوط به دوران کودکی بشر و درکش از طبیعت است. بشر خدا را آفریده است! البته در کنار این از همان دوران کودکی عمل کرد و حشیانه اسلام سیاسی در ایران و مخصوصاً در در جریان جنگ کردستان که هر روز میدیدم که چطور یک یا چند جنازه از مبارزین کردستان را در داخل شهر نمایش میدادند و به کسانی توهین میکردند که از همان کودکی بعنوان قهرمانان من ظاهر

قدرت استدلال علیه خدا بیشتر میشد. جدای از اینکه از کودکی این سؤال همیشه رو سرم دور میزد که چرا خدا باید مردم را فقیر و غنی کند که میگفتند: "فقرا شیر خدا هستند" بیشتر خدا و این را استدلالها برایم جوک میشد. در بعضی بحثهایی که در دوران دبیرستان و سال اول دیگر یقین پیدا کردم که قبیلش با دوستانم و در مهمانی ها خدا نیست و با دوستانم که حرف میزدم سریع میگفتند: "که حتما توجه به آگاهی که داشتیم و همزمان کتاب صادق هدایت را خواندی؟" خود را کمونیست میدانستم در رشته تحصیلیم در دوران خدا کلی استدلال میکردم که دبیرستان علوم تجربی بود و هرچه بعضیها گیر میدادند که غنی بگو بیشتر شیمی، زیست شناسی، خدا را قبول داری یا نه من هم زمین شناسی و غیره را میخواندم میگفتم که امر شخصی خودم است

سطح مدارس تلاش میکرد این دروغ بزرگ را به خورد ما بدهد. میزد که چرا خدا باید مردم را فقیر و غنی کند که میگفتند: "فقرا شیر خدا هستند" بیشتر خدا و این را استدلالها برایم جوک میشد. در بعضی بحثهایی که در دوران دبیرستان و سال اول دیگر یقین پیدا کردم که قبیلش با دوستانم و در مهمانی ها خدا نیست و با دوستانم که حرف میزدم سریع میگفتند: "که حتما توجه به آگاهی که داشتیم و همزمان کتاب صادق هدایت را خواندی؟" خود را کمونیست میدانستم در رشته تحصیلیم در دوران دبیرستان علوم تجربی بود و هرچه بعضیها گیر میدادند که غنی بگو بیشتر شیمی، زیست شناسی، خدا را قبول داری یا نه من هم زمین شناسی و غیره را میخواندم میگفتم که امر شخصی خودم است

میشدند. اینها و دهها برخورد دیگر پوچ بودن خدا و نقش ایزاری خدا در دست طبقات حاکم برای انقیاد هرچه بیشتر مردم محروم و تدخیر آنها با این ارجیف، خدا را در زندگی من حاشیه ای کرد. تا اینکه همان طور که گفتم در دوران دبیرستان بکلی از دست خدا نجات پیدا کردم!!

بی خدا شدم و خود را سعادت مند میدانم که از دست موجودی موهن و ساخته و پرداخته ناتوانی بشر نجات پیدا کرده ام. و همه مردم و مخصوصاً جوانان را فرا میخوانم دست در دست هم بگذاریم و این دروغ را از جامعه جارو کنیم.

سکولاریسم اولین گام در آزادی از دین



خلق شده است و جهان مافوق طبیعه وجود خارجی ندارد. خلق مستقیم یا غیر مستقیم نشده است و در همین رابطه سوالات و تفسیرات ذهن هارا کنجکاو می کند.

3 آیا پیش از آدم، خلقت آدم بود؟ بلکه وجود داشته ولی تکامل نیافته بود به هر لایه میان رفته و منقرض شده اند. پس این بیانگران است که تکامل موجود است، حقیقی است به همان اندازه که این حقیقت وجود دارد که فکر انسان هم نسبت به گذشته تکامل می کند. و به فرضیه های آینده سوق می یابد نه اینکه به دوران گذشته برگردد (کهنه پرستی).

4 خلقت فرشتگان از چیست؟ هر چند در جایی بیان نشده است که خلقت فرشتگان از چیست اما هفت هزار سال پیش از تولد آدم، آدمیان بوده اند که صحرا و کوه نشین و جاهل بوده اند که به آنان گفته بودند جن و از دینگاه اسلام و ربانیان، جن، شیطان و ابلیس از فرشتگان الهی بوده اند. مشخص شده است که هفت هزار سال پیش فرشته ها به نام جن بوده ولی خلقت آن مجهول است. پس این صورت مسئله انکار خدا را تا نیدمی کند. مگر غیر از آن است که می گویند خداوند خالق هر دو عالم است و مافوق تر از او وجود ندارد و در برابر هیچ موجودی و اهمه ای ندارد. اما در برابر فرشته ای چون شیطان ناتوان ماند و همیشه در کتابهای دینی هشدار داده اند که از شیطان پیروی نکنید و امروز هم عالمان دینی از شیطان ترس دارند فرشته ای که غایب است و شاید هم گفت که پدر امام زمان است. پس معلوم است که شیطان نفس اماره نیست که به بدی ها امر کند. هر چند که فیلسوفانی ماده گرائی چون فرانسیس بیکن و توماس هوبس در انگلستان به هنگام گذر از فئودالیسم به سرمایه داری که منکر خدا بودند و هوبس معتقد بود که جهان مادی قابل احساس و ادراک و شناختن است. و آته ایست ها اثبات کرده اند که ماده ابدوزسوی هیچ نیرویی

در فقر و تنگدستی قرار دارد و دوستش او را یاری نمی کند بلکه از او می خواهد که همیشه مطیع باشد. در غیر این صورت زندگی را بر او تاریک می کند. مرحبا به این دوستی... و یاد تورات آمد که رابطه انسان با خدا یعنی رابطه نوکروملاست. پس اگر خدا آفریننده است چه نیازی به نوکر دارد چون هر وقتی که اراده کند همه چیز برایش مهیاست و در انجیل آمده که رابطه انسان با خدا همانند رابطه پسر و پدر توصیف شده است. پس پدری که نمی تواند پسرش را خوب تربیت کند و فرزندانی ناخلفی چون فرعونیان را پرورش کرده در کدامین محکمه این پدر را بید محاکمه کرد که در تربیت فرزندش کوتاهی کرده است و اگر خدا پدر پسران است پس پدر دختران چه کسی است، حتماً خدا پدر دارد و دولی شود.

هنوز ظهور نکرده اند شاید هم با امام زمان ظهور کنند و یک ائتلافی را به وجود آورند.

دینگاه سران کمونیسم در مورد خدا

لنین: هیچگاه اندیشه درباره خدا موجب پیوند شخصی با جامعه نبوده است. بلکه اندیشه درباره خدا همواره اندیشه طبقات ستمدیده بوده است که برای ستمگران مقام و قدرتی خدائی قائل بوده اند.

4 اندیشه خدا هیچگاه، شخصیت را با جامعه مربوط نکرده است. بلکه همواره وسیله ارتباط فکری طبقات اسیر و مظلوم با خدایگان غارتگر بوده است.

5 ضعف و توانایی طبقات ستمدار شونده در پی کار با طبقات ستممارگر به صورتی غیر ارادی، موجب پیدایش معتقدات انسان به زندگی زیبای پس از مرگ می شود.

6 دنیایکی است و به وسیله هیچ خدائی یا انسانی آفریده نشده و شعله جاویدان وزنده بوده، هست و خواهد بود که درخشندگی آن موجب قوانین معینی گاهی فروغ و زمانی خاموشی.

7 مذهب یکی از فرمهای (جنسیت، زبان، ملیت و مذهب) فشار روحی به طبقه رنجبری است که دائماً برای دیگری زحمت و طبیعت باشد.

کلیسای کاتولیک و داوینچی کد

اعظم کم گوین

The Davinci Code
Dan Brown
Corgi Books 2003

فیلم داوینچی کد که براساس رومان داوینچی کد نوشته دن براون ساخته میشود، تلاش می کند میزان لطماتی را که این رومان به کلیسای کاتولیک زده است، کاهش دهد. کمپانی سونی که سازنده این فیلم است چنان نگران مسیحیت و کلیساست که با متخصصین کاتولیک و دستگاه کلیسادر مورد اینکه چگونه و تا چه حدی داستان فیلم را تغییر دهد که باصطلاح باعث "اهانت" به مومنین مسیحی

نشود، مشورت می کند. این درحالیست که دن براون نویسنده رومان اصرار دارد که رهبران این فرقه در خدمت خدا، این کتاب صرفاً یک رومان و تخیلی است. لیگ کاتولیک از کارگردان فیلم خواسته است که رسماً اعلام کند که این فیلم داستانی و تخیلی است. داوینچی کد که در تابستان امسال در دست تهیه قرار گرفته، در معبد روسلین و کاتدرال وینچستر نزدیک ادینبورگ ساخته شده است. کتاب داوینچی کد که تاکنون در بیش از ۲۵ میلیون نسخه بفروش رسیده مسائلی مانند اینکه مسیح با مریم مجذوبه که یک زن تن فروش بود ازدواج کرده و با هم دارای فرزندی بوده اند، را در قالب یک تریلر (رمان معمایی) هیجان انگیز و جذاب مطرح ساخته است. این مسائل توسط کلیسای کاتولیک و مسیحیان محکوم شده است. اوپوس دی یک فرقه سازمان یافته درون دستگاه کاتولیک بدلیل اینکه در کتاب داوینچی کد مورد انتقاد و

تفقد قرار داده است. از کمپانی سونی و استودیوی

کتاب داوینچی کد را بیابند و نه "هولی گریل" را؛ کسانی هستند که در زندگی روزمره و فعالیت‌هایشان می خواهند به خدا نزدیکتر شوند و این فرقه را پاپ مورد رحمت و تققد قرار داده است. از کمپانی سونی و استودیوی



عمر خیام از وبلاگ شبخ

سکه‌ی امروز به نام حکیم عمر خیام ضرب خورده است. خیام یکی از عجوبه‌های تمدن بشری است، فیلسوف انسان‌گرای کفرگویی که در ریاضیت نلمش جاودانه شده است و در نجوم و تاریخ‌نگاری جای‌گاه ویژه‌ی دارد و با این همه شاعری بی‌نظیر است. جهان‌بینی ماتریالیستی‌اش با اپیکور تنه می‌زند و در عین حال دقت ریاضی‌اش اقلیدس را بیاد می‌آورد؛ گیرم او یکی از پایه‌گذاران هندسه‌ی نااقلیدوسی محسوب می‌شود. سرشت‌اش دیالکتیکی است و آن قدر این وجود پرتناقض می‌نماید که برخی از تاریخ‌نگاران که نه مقام شامخ او را در ریاضیات و نجوم می‌توانستند انکار کنند و نه تاب شنیدن کفرگویی‌های‌اش را داشتند بر آن شدند که بگویند ما دو خیام داریم خیام شاعر کافر و خیام ریاضی‌دان مومن!

گویند:

"- بهشت عدن با حور خوش است"

من می‌گویم که:

"- آب انگور خوش است.

این نقد بگیر و دست از آن نسبه بردار

کاواز دهل - برادر! - از دور خوش است!"

نیکی و بدی که در نهاد بشر است،

شادی و غمی که در قضا و قدر است،

با چرخ مکن حواله! - کاندر ره عقل

چرخ از تو هزار بار بی‌چاره‌تر است!

می‌خور! که به زیر گل بسی خواهی خفت.

بی‌مونس و بی‌رفیق و بی‌همدم و جفت.

زنهار! به کس مگوی این راز نهفت:

"هر لاله که پژمرد، نخواهد بشکفت!"

بی خدایان
را تکثیر
و پخش
کنید!

نقدی بر مقاله یک دوست خدا باور

رضا سروش از ایران

"نهائیا منکرین صحبتشان به اینجا ختم می شود که دلایل برای اثبات خدا کافی و قانع کننده نیست ولی نمی توانند دلایلی بر عدم وجود خدا ارائه دهند منکرین با چه پشتوانه های فکری خداوند را انکار میکنند؟"

یکی از معروفترین حرفهایشان این است که خداوند دیده نمیشود پس وجود ندارد. در صورتی که دیده نشدن نمیتواند دلیل بر عدم باشد. سخن دیگری که بیان میکنند این است که این عالم خالق ندارد به دلیل اینکه منشا اولیه عالم یک ماده اولیه بوده و همه چیز از آن به وجود آمده سخن اول سخن ماتریالیست هاست و سخن دوم سخن انرژیست ها که به فرضیه ای بنام بیگ بنگ یا انفجار اولیه که منشا اثر همه پدیده هاست استناد میکنند در صورتی که نه این دلیل و نه دلیل قبلی هیچ دلیلی را ارائه نمیدهند که خود آن ماده یا انرژی اولیه فارغ از به وجود آورنده باشد دلیل دیگری که می آورند این است که میگویند خداوند چگونه به وجود آمده است؟

باید بگوییم شما فرض کنید موجودی را خلق کرده اید حال این موجود میخواهد در مورد نحوه پیدایش شما فکر کند آیا موفق میشود شما را درک نماید؟ آیا اگر موفق نشود میتواند بگوید شما وجود ندارید؟ و اگر بگوید آیا شما وجود نخواهید داشت؟ حال اگر ما نسبت به خدا چنین حالتی را داشته باشیم که داریم آیا اگر نتوانستیم به ذات خدا نفوذ کنیم میتوانیم بگوییم که او نیست؟

نقش با نقاش کی یاری کند و اما کسانی که اصلا به ماوراء طبیعت اعتقاد ندارند و جهان را

فقط ماده بیان میکنند باید از ایشان پرسید آیا تبحال خوابی دیده اید که بدون هر گونه سابقه ذهنی اخباری از آینده را به شما اطلاع داده باشد؟ ولو مربوط به زمان کمی در آینده باشد؟ و آیا تا بحال برایتان پیش آمده است که به مکانی برای اولین بار یا گذاشته باشید ولی صحنه ها برایتان تازگی نداشته باشد؟ و احساس کنید قبلا در آن مکان بوده اید و آنرا میشناسید؟"

درد بر مبارزان راه آزادی

پیش از هر چیز از نویسنده این مقاله باید پرسید چه کسی به شما گفته است که ماتریالیستها میگویند چون خدا دیده نمیشود پس وجود ندارد؟ یاکدام ماتریالیست و در کدام کتاب چنین ادعایی کرده است؟ زمانی که بشر هنوز شناختی از کیهان نداشت و حتی نمیدانست زمین کروی است مبلغان دین و از جمله خود پیامبر عظیم الشان اسلام به مردم میگفتند که خدا در آسمان هفتم است همین امروز هم مسلمانان وقتی اسم خدا را می آورند به آسمان نگاه میکنند در آن زمان رفتن به آسمان برای بشر ممکن نبود برای همین مساله غیر قابل رویت بودن خدا اصلا مطرح نبود و مردم فکر میکردند علت غیر قابل رویت بودن خدا عدم امکان رفتن به آسمان است و اگر به آسمان هفتم بروند میتوانند خدا را ببینند آن زمان باور کردن افسانه های مذهبی راحت تر بود اما امروز که ما میدانیم که آسمان هفتم و هشتم ندارد و نیز در ورای آسمانها هیچ موجود غیر مادی نیست باور کردن خدا چون به این سوال منتهی میشود که خدا کجاست؟ دشوار شده است و با پیشرفت علم روز به روز دشوارتر خواهد شد تا آنکه سرانجام غیر ممکن شود وقتی انسان منظومه شمسی را شناخت و به کرات دیگر سفر کرد این سوال مطرح شد که پس خدا کجاست؟ در آسمان که نبود و آیا میتوان او را دید؟ سپس مبلغان دین برای اینکه یه جوری سر و ته قضیه را به هم بیاوند گفتند که منظور از آسمان جهان غیر مادی بوده و اصلا خدا به دلیل غیر مادی

بودنش با چشم انسان دیده نمیشود. بگوید خدا و دیگر پدیده های غیر مادی چون در مرتبه ای بالاتر از

مادیات هستند از دسترس تجربه به دورند و تجربه فقط مربوط به امور مادی است. اما به نظر من علت غیر قابل تجربه بودن آنها این است که در مرتبه ای پست تر از مادیات هستند نه بالاتر. زیرا اگر فراتر از ماده بودند بر ماده احاطه داشتند و میتوانستند از طریق آزمایش و تجربه وجود خود را به ما ثابت کنند. اما آنها قادر به تأثیر گذاشتن روی ماده نیستند پس پست تر از ماده اند.

اصل موضوع دیگر ماتریالیسم آنست که هر چیز که وجود داشته باشد شناختنی است

تجربه از شناخت هیچ پدیده ای عاجز نیست

اینکه ما میگوییم خدا چگونه به وجود آمده است در جواب برهان علیت شماس که میگوید هر پدیده ای خالق دارد پس جهان را کسی آفریده است. اصل علیت به همین دلیل نادرست است زیرا طبق آن خدا هم باید خالق داشته باشد. وگرنه ما خودمان میدانیم خدا چگونه به وجود آمده است: انسان به علت چهل خود از حدود سه هزار سال پیش علت اموری را قادر به درک آنها نبوده به موجودی خیالی بنام خدا نسبت میداده. خدا را انسان آفریده است. و شاید یکی از صنایع بزرگ ذهنی انسان همین خدا باشد که البته امروز به اعتقاد ما از سلاح هسته ای هم فاجعه آفرین تر است.

شما از ما میخواهید که ثابت کنیم خدا وجود ندارد شما چشمتان را ببندید و موجود بسیار زشت و ترسناکی را تجسم کنید که هفت سر و چهار دم دارد و هشتصد انسان را با یک اشاره در کسری از ثانیه میکشد و هر وقت تشنه شود به اندازه اقیانوس اطلس آب میخورد. (البته نه آب مادی) من ادعا میکنم که همچین موجودی وجود دارد حالا شما ثابت کنید که وجود ندارد. قطعاً اولین سوالی که میپرسید این است که این موجود کجاست؟ و اگر من بگویم لامکان است و اصلا

مادی نیست که مکان و زمان داشته باشد آیا شما ملزمید که حرف من را باور کنید؟ این خیلی ناعادلانه است که خدا را "شما" در ذهن خود ساخته باشید آنوقت "ما" ثابت کنیم که وجود ندارد این وظیفه شماست که وجود آنرا ثابت کنید زیرا ما ملزم به باور چیزی که خود طراح آن قادر به اثباتش نیست نیستیم با این حال سعی خود را میکنیم:

اول باید شما بگویید منظورن آن خدا کدام خداست؟ خدای اسلام یا خدای مسیح یا خدای یهود؟ یا خدای خودتان؟ هر خدا باوری برای خود خدایی دارد که با خدای دیگران متفاوت است. اگر منابع دینی اسلام و دیگر ادیان را با هم مقایسه کنید میبینید که خدای آنها با هم فرق دارند. تنها خاصیت مشترک آنها خالق جهان بودن است اما خالق جهان بودن تعریف کامل و مانعی نیست زیرا خالق جهان لزومی ندارد که واحد باشد همچنین لزومی ندارد که موجود خوبی باشد. میتوان تصور کرد که جهان را یک موجود زشت و پلید و کثیف آفریده باشد و از سر قصد و غرض برای دق دادن به ما را خلق کرده باشد خالق جهان چه دلیلی دارد که به همه چیز عالم باشد؟ مگر یک بنا که یک ساختمان را میسازد حتما از ساختار شیمیایی سیمان و آجر آگاه است؟ یا کسی که شراب میسازد حتما از فعل و انفعالات داخل آن خبر دارد؟ چرا باید خالق جهان بر هر کاری قادر باشد؟ مگر کاری سخت تر از ساختن جهان وجود ندارد؟ شاید خالق جهان فقط قادر به ساختن این جهان بوده و ساختن جهان بهتری از او بر نیاید خیام میفرماید:

گر بر فلک دست بدی چون یزدان / برداشتمی من این فلک را ز میان / و ز نو فلک دگر چنان ساختمی /

کازاده به کام دل رسیدی آسان / از این گذشته صفات قادر مطلق و عالم مطلق هم خود تناقض اند و هم با هم در تناقضند :

همه میدانیم که در جهانی که ما شناخته ایم اموری وجود دارند (مثل قانون بقای ماده) که نقض آنها محال است و از خیلی چیزها (مثل امور تصادفی) نمی توان عالم بود. پس علم مطلق و قدرت مطلق نمیتوانند وجود داشته باشند. داشتن قدرت مطلق یک تناقض است زیرا مستلزم این است که موجودی قادر به ساختن چیزی باشد که خود بر ویرانی آن قادر نباشد.

علم مطلق مستلزم خیر از آینده است خبر داشتن از آینده مستلزم این است که آینده چیز ثابت و مشخصی باشد. ثابت و مشخص بودن چیزی یعنی غیر قابل تغییر بودن آن و این قدرت مطلق را نقض می کند زیرا محال بودن تغییر آینده یک محال طبیعی و مادی نیست که با پناه بردن به متافیزیک بتوان از شر آن خلاص شد. آیا خدا قادر است موجودی دقیقاً شبیه خود بیافریند؟ قطعاً قادر نیست زیرا اگر این کار را بکند دیگر واحد نیست و دیگر خدا نیست. ممکن است بگویید قادر بودن به کاری حتماً با انجام آن کار لازم نیست همراه باشد من میگویم پس خدا چگونه می خواهد ثابت کند که قادر به آفریدن هم نوع خود است؟ اگر از راه دیگری غیر از انجام آن کار میتواند ثابت کند بفرماید ما منتظریم!

آیا شما میتوانید بزرگترین عدد را به من نشان بدهید؟ واضح است که بزرگترین عدد وجود ندارد زیرا هر عددی را که شما در نظر بگیرید از آن بزرگتر هم وجود دارد حال فرض کنید هر عدد درجه تکامل یک موجود باشد میبینید که کاملترین وجود ندارد. شما ادعا میکنید که جهان متافیزیکی بسیار بزرگتر و پیچیده تر از جهان مادی است. دیدید که در همین جهان کوچک مادی بزرگترین وجود ندارد پس در جهانی بزرگتر چگونه میتواند بزرگترین وجود داشته باشد؟

اگر خدایی وجود داشت همه چیز باید محدود میبود یعنی باید هر چیزی نهایتی می داشت.

پس اگر خدایی هم باشد آن خدا بزرگترین نیست زیرا بزرگترین فقط میتواند به یک اسم تعلق بگیرد نه به یک موجود واقعی مثلاً ما میتوانیم بزرگترین عدد را اکس بنامیم و بگوییم اکس دارای این خاصیت است که از هر عددی بزرگتر است واضح است که اکس مانند خدا فقط یک اسم است نه یک موجود واقعی. فقط یک اسم که ما خاصیتی را به آن نسبت داده ایم. اما واقعا وجود ندارد. زیرا اگر ما بپرسند اکس چند است؟ ناچاریم بگوییم: اصلاً چند و چون ندارد فراتر از چند و چون است!

این جای تاسف است که بعضی از آدمها در عالم خواب به دنبال واقعیتها میگردند آنچه دانشمندان در بیداری به زحمت می یابند آنها میخواهند در خواب برای کشف حقیقت باید از خواب غفلت بیدار شد و آگاهانه تلاش کرد نه اینکه به عالم خواب و خماری و نشنگی و ... سفر کرد.

تصورات ذهنی ما همگی ناشی از فعالیت مغز است و مغز چیزی جز ماده نیست البته عالیترین و پیچیده ترین شکل آن

و خواب هم از جنس تصورات ذهنی است بنده تا بحال خوابی ندیده ام که از آینده خبر بدهد ولی اگر همین خوابی ببینم حتما پولدار میشوم چون سر آن واقعه شرطبندی میکنم. یک ماتریالیست هنگامی که با یک پدیده جدید مواجه میشود اول به دنبال توجیه علمی پدیده میگردد ما اگر نتوانست مثل انسانهای اولیه به نیروهای غیبی و متافیزیکی متصل نمیشود بلکه میگوید این پدیده علت مادی دارد هر چند من علت آنرا نمیدانم ولی دانشمندان بعد از من به علت مادی آن پی خواهند برد همچنانکه به علت مادی هزاران پدیده دیگر پی برده اند ببینید این سنت قدیمی اجدادمان را که تا چیزی را نمیفهمیدند به جن و خدا و ملائکه و غیره نسبت میدادند مانند خودشان به گور بسپاریم تا بشریت از گزند خرافات در امان بماند

لازم به تذکر است که منظور از ماده از نظر ماتریالیستها در مباحث فلسفی هر چیزی است که وجودش مستقل از ذهن باشد و شامل جرم و انرژی است. یعنی جرم و انرژی صورتهای مختلف ماده هستند که قابل تبدیل به یکدیگرند اما مجموع آنها ثابت است یعنی ماده نه نابود شدنی و نه خلق شدنی است.

اگر ماده خالق داشته باشد پس محدث است یعنی زمانی نبوده سپس به وجود آمده و این با اصل بقای ماده که زیربنای عمارت باشکوه علم است در تناقض میباشد و چنین است که گفته میشود که علم با دین در تناقض است. از نظر ما ماده قدیم است یعنی همیشه بوده است و خلق نشده تا نیاز مند خالقی باشد. هر چند که اگر خلق هم شده بود نیاز مند خالق متعال نبود و ما دنبال دلیل علمی به وجود آمدنش میگشتیم خلاصه اینکه طبق اصل بقای ماده ماده نمیتواند خلق شده باشد زیرا چیزی که نابود شدنی نباشد خلق شدنی هم نیست.

نقش و نقاشی درونمایه این بخش از صحبت شما این است که هر مخلوقی از خالق خود ضعیفتر است اولین چیزی که این نظریه را رد میکند تکامل

آدیت

اعظم کم گویان

کاترینا غضب خدا علیه شهر گناه بود!

پیشوایان اسلامی و مسیحی مایکل مارکواگ از اوانجلیستهای مسیحی آمریکا و لوئیس فراخوان رهبر امت اسلام آمریکا، طوفان کاترینا را خشم و غضب الهی علیه شهر گناه - نیو اورلئان - خواندند. این وحوش ضد انسان نیو اورلئان را شهری می دانند که دروازه اش را بروی سقط جنین قانونی، برسمیت شناختن حقوق همجنس گرایان و برگزاری فستیوالهای موزیک و هنری باز کرده است. اینها به مردم فراخوان دادند که برای مجازات شدگان - قربانیان طوفان - دعا کنند که بدنبال این مجازات الهی به بهشت بروند. گروهی از طرفداران زرقاوی از نزدیکان بن لادن هم کاترین را مجازات الهی توصیف کرد. بسیاری از رهبران کلیسا و مذهبیهون در نقاط مختلف آمریکا کم و بیش چنین گفتند.

ننگ و شرم بر مذهب، سرمایه داری و صنعت مذهب!

انتصاب یک اسلامیت کراواتی برای مقابله با تروریسم اسلامی
طارق رمضان یک اسلامیت آکادمیک و کراواتی است که از سوی تونی بلر برای مقابله با اسلامیت افراطی که معادل خجولانه تروریسم اسلامی است برگزیده شده است. این اقدام بدنبال دو دور موج بمب گذاری در لندن است که به کشته شدن دهها نفر و زخمی شدن صدها نفر و گسترش ارباب و وحشت در بین مردم منجر گردید. پروفیسور طارق رمضان که در دفاع از اسلاميون و خشونت و تروریسم شهرت دارد با استفاده از اعتبار آکادمیک خود در محیط های دانشگاهی، چهره کریه اسلاميون را رفو می کند.

پاپ بندیکت ۱۶ و راه جلوگیری از ایدز

پاپ جدید بندیکت ۱۶ اخیرا در دیدار با با اسقفهای آفریقایی در واتیکان گفت که ویروس ایدز در آفریقا باید از راه پرهیز از سکس و خلوص جنسی ریشه کن شود. این رهنمود در آفریقایی است که ۶۰ درصد از ۴۰ میلیون مبتلای به ایدز در

سراسر جهان در آنجا زندگی می نیمه اول ژوئیه امسال سی سال کنند. در آفریقای جنوبی روزانه پس از اینکه حق کشیش شدن را ۶۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر می میرند. بدست آوردند. برآورد می شود تا پاپ گفت که تاسف آور است که ۱۰ سال آینده اولین اسقف زن بافت زندگی آفریقایی با طلاق، شروع به کار کند. این بار نیز سقط جنین، و فحشا و استفاده از مانند ۱۰ سال قبل عده ای از وسایل پیشگیری از بارداری سلسله مراتب کلیسا از فرط عجین شده است. وی هشدار داد ناراحتی و خشم می گریستند و که استفاده از تسهیلات پیشگیری تعدادی نیز کلیسای انگلستان را از بارداری باعث گسیختن اصول ترک گفته و به کلیسای کاتولیک اخلاقی شده است. پیوستند. اما مگر چه اتفاقی افتاده؟ سازمان ملل اعلام کرده است که زنان هم به صف ارتجاع سازمان اگر مساله ایدز در آفریقا بحال یافته و مروجین زن ستیزی و خود رها شود تا سال ۲۰۲۵ بیش کودک آزاری پیوسته اند. این از ۸۰ میلیون آفریقایی از ایدز واقعه مانند گذشته موجبات خواهند مرد و میزان ابتلا به ایدز خوشحالی تعدادی فمینیست پرت و به ۹۰ میلیون می رسد. عقب مانده گردید.

پاپ و ادیان DIY

دولت لیبر و آپارتاید مذهبی در پاپ بندیکت ۱۶ ترند تغییر و مدارس تعدیل دین و خدا توسط مردم در دولت تونی بلر برنامه خود مبنی غرب را مورد نکوش قرار داد. بر ایجاد مدارس اسلامی بیشتر که او پدیده مذهب "خودت درستش از محل مالیات مردم ساخته می کن" - DIY - را مورد انتقاد شوند، رت به پیش می برد. این قرار داد. پاپ گفت چین و چروک سیاست ضمن مغزشویی کودکان، و سایه چهره کل کیسار پوشانده منجر به ایزوله شدن بیشتر و خدشه دار کرده است. منظور مسلمانان از بستر اصلی جامعه پاپ، آزار جنسی کودکان توسط شده است. دولتهای محلی این مقامات کلیسا در سراسر جهان و بودجه و امکانات را به مدارس اقتضاحات افشا شده در این زمینه اسلامی می پردازند. دولت می گوید این خط مشی چه پیش و چه پس از بمب گذاریهای ۷ ژوئیه در **نوق زندگی فمینیستها از اسقف شدن زنان در کلیسای انگلستان** لندن توسط اسلاميون درست است

آورده شود زیرا همانطور که گفته شد این محال است بلکه منظور این است که چیز جدیدی با تغییر و ترکیب چیزهای قدیمی به وجود آید در این باره بعدا به تفصیل سخن خواهیم راند

در پایان از خانم کم گویان تشکر میکنم که شجاعت و سرزندگی ایشان امید و گرمی و حوصله نوشتن این مقاله را به من داد.



دست مذهب از زندگی کودکان گونا!

است تکامل یک سیر صعودی از خالق و مخلوقهاست درحالی که شما معتقدید که این زنجیره باید نزولی باشد. اگر موجودی که من ساخته ام به اندازه کافی باهوش باشد میفهمد که خالقش منم و اگر به اندازه کافی باهوش نباشد من او را به خاطر اینکه وجود مرا انکار میکند مجازات نمیکم زیرا خود را مقصر میدانم که به اندازه کافی او را باهوش خلق نکرده ام میبینید که من خدای با انصافتری هستم.

ضمنا منظور از خلق کردن این نیست که چیزی از هیچ به وجود

چرا مسلمان نیستم

گاهی گردنم از لابلای یقه لباسم پیدا می‌شد یا طرح پاهایم از پشت دامنهای کتانی ام مشخص می‌شد، وحشتزده می‌شدم. همسرم دوست نداشت من به خوانندگان کار او به لباسهای محدود نشدم. دوست نداشت من به و یا برنامه‌های رومانتیک تلویزیون نگاه کنم. دوست نداشت من به آهنگهای عاشقانه گوش کنم و وقتی یکبار تئوری تکامل را برایش شرح می‌دادم تقریباً داشت از فرط وحشت از حال می‌رفت. او برایم شروع به وعظ درباره اسلام کرد. من گوش می‌دادم. سپس مطالعه کردم. اطمینان داشتم که می‌توانم به او ثابت کنم که اصلاً نفهمیده اسلام واقعا درباره چیست. اما در کمال ناباوری و شوک، متوجه شدم که این خود من هستم که اصلاً نمی‌دانم اسلام چیست و اسلام واقعی کدامست. برایم اسلام بتدریج از یک دین خوش خیم، یک مذهب تسکین بخش به یک فرقه وحشت آور و سرکوبگر تبدیل شد. سعی می‌کردم به خودم بقبولانم که اشتباه می‌کنم. اما هر چه بیشتر می‌خواندم بیشتر قانع می‌شدم که چقدر در اشتباه بوده‌ام.

به جدایی از همسرم که مرا بسیار محدود می‌کرد فکر کردم اما علیرغم خصوصیات هیئتلر مابانه اش، عمیقاً عاشق او هستم. مطمئناً اگر او بفهمد کافر شده‌ام، مرا خواهد کشت! از این رو من هر روز آئین و مراسم دینی را بجا می‌آورم و احساسات واقعی را نسبت به دین اسلام پنهان می‌کنم. دینی که جز اشاعه نفرت، پیغام دیگری ندارد. البته من قدمی به نفع احساسات و عقاید برداشتم: وقتی با همسرم به آمریکا بازگشتیم، حجاب خود را برداشتم. همسرم از این کار من داشت سکنه می‌کرد. اما دیگر نتوانست آن تکه پارچه بدترکیب را دوباره به روی سر من برگرداند.

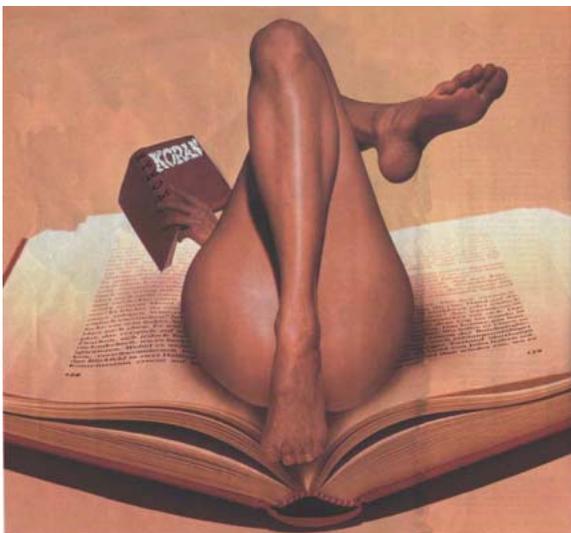
تا امروز من از احساس ناشی از وزش باد در موهایم لذت می‌برم که همیشه به من یادآوری می‌کند که گرچه زندگی محدود و کنترل شده است، اما فکرم آزاد است.

باد در موهایم می‌وزد

نادیده از مراکش

من اسلام را ترک کردم نه بعنوان عکس‌العملی علیه رفتار و کردار اسلامیون یا نه بدلیل اینکه در دوران کودکیم بخاطر اصول اسلامی دچار محرومیت شده باشم. من اسلام را بدلیل غیر عقلایی و غیر منطقی بودن آن کنار گذاشتم. من ذاتاً انسانی منطقی هستم. والدینم مهاجرین مراکشی ساکن ایالات متحده بودند. آنها آمریکا را دوست داشتند اما اسلام را هم دوست داشتند. من بعنوان مسلمان، تربیت شده و بار آدمم اما به روشی ملایم و با محبت و مهر. من حجاب داشتم اما لباسهای تیپیک آمریکایی از قبیل بلوزهای اسپرت و شلوارهای جین می‌پوشیدم. در دوران نوجوانی و جوانی بسیار به مسلمان بودنم می‌بالیدم. مسلمان بودن مرا از سایرین متمایز می‌کرد و برایم غرورآفرین بود تا جایی که حتی خود را از بقیه برتر هم می‌پنداشتم. من خود را متعلق به دین "حقیقت" می‌دانستم که انحصار کلمه خدا را از آن خود می‌دانست.

در حدود ۲۵ سالگی تصمیم گرفتم که دیگر باید ازدواج کنم. البته باید با یک مسلمان ازدواج می‌کردم. من بر خلاف مردان مسلمان، آزادی ازدواج با افراد غیر مسلمان را نداشتم. به مراکش سفر کردم تا بتوانم همسر آینده‌ام را پیدا کنم. طولی نکشید که با مرد جوانی هم سن خود آشنا شده و عاشق او شده و با هم ازدواج کردیم. در ابتدا به نظر می‌آمد که او شیوه و روش "آمریکایی" زندگی مرا پذیرفته است. اما طولی نکشید که شروع کرد مرا تشویق کند نحوه لباس پوشیدن، حرف زدن، نگاه کردن به دیگران، غذا خوردن و فکر کردن خود را تغییر بدهم. پیام او این بود: "تو یک زن مسلمان خوب نیستی. همسرم فکر می‌کرد من بی‌چشم و رو و "ولو" هستم چون در خیابان به دوستانم سلام می‌کردم. او تقریباً داشت می‌مرد وقتی من پا را از گلیم خود فراتر گذاشته و با یک مرد آمریکایی که روزی ملاقات کردم، دست دادم. او از اینکه



فهم و ذهن پهن‌آور رابطه با شکیبایی دارد، تفکر باز همزاد صلح است. این راهی است که می‌شود تقابل عمیق بمگذارها را برداشت و مختلش کرد. آیا اقبال سکرانی و هم‌نوعانش میخواهند که اسلام مدرنیزه شود؟ اگر اینچنین است آنها تبدیل به قسمتی از حل مسئله خواهند شد و گر نه آنها هم بخشی از مشکل سنتی هستند.

زمان مناسب برای یک رفرماسیون در اسلام!



سلمان رشدی

ترجمه: فرزاد نازاری

وقتی سراقبال سکرانی رئیس شورای مسلمانان بریتانیا، اقرار کرد این "فرزندان خودمان بودند" که مرتکب بمبگذاریهای 7 جولای لندن شدند. این اولین بار در حافظه من بود که یک بریتانیایی مسلمان مسئولیت خطایی که توسط افراد مجتمعتش صورت گرفته بود را قبول میکرد. بجای مقصر دانستن آمریکا و سیاست خارجی یا "اسلاموفوبیا" (وحشت از اسلام) سکرانی بمب گذاری را یک چلنج ژرف برای جامعه مسلمانان توصیف کرد. به هر تقدیر، این همان سکرانی است که در سال 1989 گفت که شاید مجازات مرگ برای نویسنده آیه های شیطانی خیلی آسان و کم است.

تصمیم بلر برای قهرمان کردن او و رفتار با او مانند یک چهره قابل قبول از اسلام سنتی مدرن شده، یا نشانه علاقه و افرحکومتش برای دلجویی مذهبی است و یا واقعا نشان میدهد که اختیارات بلر چقدر محدود هستند.

سکرانی یکی از هواداران سرسخت قانون تنفر مذهبی بلر که به فراوان هم نقد شده، است، قانونی که نقد مذهب را سختتر می کند، اتفاقا او این قانون را قبول کرد تا رجوع دادنها را به تروریسم اسلامی

ممنوع کند. او در همین 13م ژانویه گفت که چیزی مانند تروریسم اسلامی وجود ندارد این عمیقاً یک اهانت است.

گفتن اینکه مسلمانان تروریست هستند توسط این بند سر پوش گذاشته میشود و یا ممنوع میگردد. دو هفته بعد سازمان سکرانی مراسم یادبود هلوکاست در لندن که از آزادی آشوبست در 60 سال پیش یاد میکرد را بایکوت کرد. اگر سکرانی از بهترینها در میان مسلمانان است که بلر به ما ارزانی میدارد، ما دچار مشکل هستیم.

مسئله سکرانی ضعف استرادی دولت بلر را در تکیه کردن به مسلمانان ذاتا ارتودوکس برای کمک به ریشه کن کردن رادیکالیسم اسلامی را نشان میدهد.

اسلام سنتی عرصه بزرگی است که مطمئناً شامل میلیونها انسان شکیبا و مردان و زنان متمدن میشود، اما همچنان بسیاری را که نظرشان در باره حقوق زنان کهنه پرستانه است، کسی که فکر میکند همجنسگرایی بیدینی و خدانشناسی است، کسی که مدام نظرات ضد یهود را بیان میکند را هم شامل این مسلمانان سنتی که در غربت زندگی میکنند در بسیاری از زمینه ها با فرهنگ یهودیان، مسیحیان، هندوها و بی دینانی که در میان آنها و با آنها زندگی میکنند سر سازگاری ندارند.

در لیدز جایی که بیشتر بمب گذارهای لندن از آنجا آمده اند، این آدمها بسوی چرخشی درونی از زندگی رانده شده اند که آنها را از بقیه جمعیت تا آستانه جدایی کشانده است. از چنان دنیایی جدا و تدافعی تعدادی از جوانترها غیر قابل دفاعانه قدم به آنطرف خط اخلاقی گذاشتند و کوله پستی های مرگبار خود را به دوش کشیدند.

بیزاری و بیگانگی عمق یافته ای که این مردان جوان را به طرف تروریسم سوق داد ممکن است ریشه هایش در رویدادهای عراق و جاهای دیگر باشد، اما جمعهای بسته ای که تعدادی از مسلمانان سنتی در آن جای دارند محلی است که بیزاری و بیگانگی مردان جوان میتواند براحتی عمیقتر شود. چه چیزی احتیاج است؟ یک حرکت فراتر از سنت، چیزی نه کمتر از یک جنبش ریفرم که مغز و درون عقاید و مفاهیم اسلام را به دوران مدرن میکشاند. یک ریفرم اسلامی که نه تنها با ایدئولوژیهای جهاد گرا مبارزه میکند بلکه همچنان مدارس دینی غبارآلود و خاموشگرو سنت گرا را باعث میشود که پنجره های خود را باز کنند تا هوای تازه ای که خیلی احتیاج است به داخل آنان بدمد.

این خوب خواهد بود که دید دولتها و رهبران اجتماعات در داخل جهان اسلام و همچنان در خارج از آن سنگینیشان را به پشت این ایده پرتاب کنند، زیرا خلق و تقویت اینچنین جنبش اصلاحی فراتر از هر چیزی، مستلزم انگیزه های آموزشی جدیدی است که نتایجش می تواند نسلی را به سوی احساس شدن سوق دهد، یک دانش و کمال جدید که جایگزین دیکته کردن اصلگرایان و تحجر و تنگ نظری که طاعون افکار مسلمین امروزی شده است شود.

این بهترین موقعیت است، که مسلمانان قادر بودند انقلاب مذهبی شان را مانند یک واقعه تاریخی مطالعه کنند نه مانند یک برتری مافوق تاریخی. باید برای همه مسلمانان امر و علقه ای مشتاقانه باشد، که اسلام تنها مذهبی است که اصالتهایش تاریخاً ضبط شده است و بر روی واقعیت بنا شده است نه افسانه. قرآن در زمان یک تحول مهم در جهان عرب پا به عرصه وجود گذاشت. موقعیتی که این محدوده از یک فرهنگ مادر سالار و چادر نشین به یک سیستم مرد سالار و شهر نشین پا میگذارد.

محمد به مانند یک یتیم از مشکلات این انتقال شخصاً در عذاب بود و این ممکن میکند که

